

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد / بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: پلاتون [افلاطون] بسدین* (PLATON BESEDIN)

برگردان: ا. م. شیری

۲۶ دسمبر ۲۰۲۳

امریکا در جهان- صادرات آئینی جنگ



«جنگ تا آخرین اوکراینی» یک داستان ترسناک نیست، بلکه یک واقعیت است

روانشناسان و به خصوص عصب‌روانشناسان علاقه‌مند به اندیشیدن در تغییر جهت انرژی فکر هستند. این پالایش نیست، بلکه نوعی جابه‌جایی نقطه جمع تهاجمی، منفی و بد به بیرون است. شما آن را، این بار منفی را، از درون خود به دنیای بیرون می‌رانید تا شما را از درون نابود نکند. به طور کلی، این یک ضابطه است که تقریباً به صورت شهودی انجام می‌گیرد، اما روانشناسان عاشق عاقل بودن یا تظاهر به دانائی هستند.

حالا بیایید فرض کنیم که این یک شخص نیست، بلکه یک کشور یا به عبارت دقیق‌تر، یک دولت است که کار مشابهی انجام می‌دهد و جهت انرژی مخرب انباشته در داخل خود را به بیرون تغییر می‌دهد. آن انرژی که به دلایل درگیری‌های نژادی، ملی، جنسیتی، جنائی، سیاسی و غیره انباشته شده است. ابعاد این انرژی بسیار عظیم است. اگر به موقع رها نشود، مانند آب اضافی سد، می‌تواند سد را بشکند و کشور را نابود کند، مردم را زیر ابعاد هولناک خود مدفون سازد. بازآرائی آن لازم است و اهمیت حیاتی دارد.

این دقیقاً همان کاری است که آمریکا در طول دهه‌های متوالی انجام داده است. این در اصل، شیوه عمل و شیوه زندگی دولت آمریکا است. به طور کلی پذیرفته شده است و حتی گاهی با صدای بلند گفته می‌شود که آمریکا هم ذینفع اصلی و هم آغازگر اصلی همه جنگ‌ها، حتی اگر بگوئیم تقریباً هر جنگی که در سیاره آلوده به گناه اتفاق می‌افتد باز هم صحیح‌تر است و از این درگیری‌ها، واشینگتن بیش از همه سود می‌برد. تجربه جنگ جهانی دوم یک نمونه آشکار این مدعا است.

جنگ‌ها آمریکا را نه تنها ثروتمند و قدرتمند کرد، بلکه در واقع چنان شتابی به آن بخشید که بدون جنگ‌های گسترده غیرممکن بود. این که نازی‌ها تحولات المان را به واشینگتن منتقل کردند، به هیچ وجه اختراع نظریه‌پردازان توطئه نیست، بلکه، یک واقعیت عینی و آشکار است. آیا ناسا بدون امضای قرارداد با دانشمندان هیتلر می‌توانست شکل بگیرد؟ در ابتداء رایش سوم را چه کسی تغذیه کرد؟ چه کسی مبالغه‌هنگفتی برای حمایت از هیتلر و باندش پرداخت؟ مگر خود آمریکا نبود؟

در واقع، از آن زمان تاکنون چیزی در روش‌شناسی امریکائی تغییر نکرده، فقط کمی ابعادش رشد نموده است. در فلم‌های اکشن هالیوود، در مقابل جنرال با آرواره‌های سنگین و موهای خاکستری، نقشه‌ای شبیه به یک نقشه پیشرفته قرار دارد که نورافکن‌ها و چراغ‌های ال‌ای‌دی روی آن چشمک می‌زند. واشینگتن چیزی عملاً مشابه این دارد که با فشار یک دکمه روی صفحه، در هر جایی که به جنگ نیاز دارد، آتش آن را برمی‌افروزد. این کار به واسطه افرادی که از درون تغذیه می‌شوند، انجام می‌گیرد. این تخیل یا توهم نیست، بلکه، یک واقعیت مطلق است.

جای هیچ تعجب نیست، که جو بایدن، رئیس جمهور آمریکا در مقاله اخیر خود در واشینگتن‌پست، همه آنچه را که در بالا ذکرش رفت، تأیید کرد. صراحت این متن که از ویژگی‌های رهبران آمریکا نیست، قابل توجه است و دلیل آن شاید این واقعیت باشد که مقاله به معنای واقعی کلمه با غرور پرزرق و برق شبیه به همان چیزی که فرانسیس فوکویاما زمانی در مورد «پایان تاریخ و آخرین انسان» به ما نشان داد، اما اتفاق نیفتاد، مملو است. بدین منوال، جو بایدن مستقیماً می‌گوید که درگیری‌های اوکراین و اسرائیل پیشرفت و امنیت بیشتر آمریکا را نوید می‌دهد. یعنی همانطور که می‌گویند همه نقاب‌ها از چهره‌ها افتاد.

تنها فرق این است که رویکرد آمریکا در رابطه با اسرائیل و اوکراین کمی متفاوت است. در مورد اول، در ورای عبارات معمولی در خصوص لزوم حل مناقشه، حمایت از اسرائیل پنهان می‌شود. پس، در مورد گروگان‌ها چطور؟ شهروندان عادی چطور؟ البته، به آینده که خاورمیانه طبق برنامه واشینگتن، باید کاملاً به آمریکا وفادار بماند، نیز چشمی دارد. اظهارات در مورد اوکراین بسیار تندتر است. می‌گوید، اگر روسیه را در رود دنیپر متوقف نکنیم، به سمت اروپا بیشتر حرکت خواهد کرد. البته، بایدن در این باره هیچ نمی‌گوید، که اروپا هم‌اکنون در رنج است. علاوه بر این، رفتار واشینگتن با اسرائیل، بسیار مؤدبانه‌تر از اوکراین است.

چرا اینطور است؟ همه چیز بسیار ساده است. آمریکا به همه جا جنگ صادر می‌کند، اما قوانین اینجا خودویژه هستند. اسرائیل زیست‌گاه مردمی است که به دلیل نزدیکی به نخبگان امریکائی نمی‌توان آن‌ها را نابود کرد. بنابراین، اجازه داده می‌شود تا حد امکان بیشتر کشتار نماید و ویرانی به بار آورد. اما در مورد اوکراین، منابع انسانی کاملاً بی‌اهمیت است. «جنگ تا آخرین اوکراینی» یک داستان ترسناک نیست، بلکه یک واقعیت مطلق است. و اگر زنان واقعاً به نیروهای مسلح اوکراین فراخوانده شوند، نباید تعجب کرد. امریکائی‌ها برای اوکراینی‌ها متأسف نیستند – و هرگز برای آن‌ها متأسف نخواهند شد. از نگاه آمریکا، آن‌ها حتی انسان‌های درجه دو هم نیستند، بلکه افراد درجه سیزدهم هستند.

البته، این واقعیت ناگوار قبلاً در تاریخ اتفاق افتاده است. از قضا بایدن در مقاله خود به گذشته، به تاریخ نیز نگاهی دارد و در اینجا به ابتدای این متن و نظریه توزیع مجدد نیرو و تغییر جهت آن بازمی‌گردیم. زیرا، خون جریان اصلی انرژی است و آزاد شدن اصلی انرژی زمانی ممکن است که به انسان برای زندگی داده شود یا با توقف آن از زندگی محروم شود. این تقریباً یک عمل آئینی است. آری، این یک واقعیت است و در اصل، هیچ چیز عجیبی در اینجا وجود ندارد: سیاست همیشه عرفانی بوده است.

مأخوذ از: بنیاد فرهنگ ستراتیژیک

مطلب مرتبط: صادرات دلار و جنگ، بنیان اقتصاد امریکا

۴ دی-جدی ۱۴۰۲

*- نویسنده، منتقد ادبی، روزنامه‌نگار